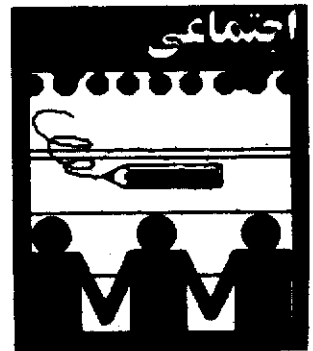


گزارشی درباره ۱۸ میلیون امید



با پایان گرفتن خرداد، و در آستانه تیرماه، یک سال تحصیلی دیگر سپری شد و میزان موفقیت تحصیلی حدود هیجده میلیون کودک، نوجوان و جوان ایرانی مورد ارزیابی قرار گرفت. هیجده میلیون کارنامه صادر شد که در انتهای آنها یکی از این سه کلمه به چشم می خورد: قبول- تجدید- مردود.

برای هیجده میلیون انسان که در آینده ای نه چندان دور جمعیت فعال این سرزمین را تشکیل خواهند داد، کارنامه صادر شد، اما عملکرد آن سازمانها و افرادی که در دست دارند مورد سنجش قرار نگرفت و برای آنها کارنامه ای صادر نشد.

سازمانی- رسانه ای و یا شخص و اشخاصی ننشستند تا عملکرد یک ساله اخیر آموزش و پرورش کشور را در ترازوی نقد بگذارند و با در نظر گرفتن امکانات مادی و معنوی گوناگونی که در اختیار این وزارتخانه است، و دور از حب و بغض، موفقیتها و ناکامیهای آن را تعیین و تبیین کنند.

در آستانه برگزاری امتحانات آخر سال، بحث استیضاح وزیر آموزش و پرورش در مجلس شورای اسلامی مطرح و سپس به فراموشی سپرده شد. عده ای را عقیده بر این بود که استیضاح پیش از آنکه ناظر بر عملکرد آموزش و پرورش باشد، درونمایه ای سیاسی داشت و لذا حتی اگر استیضاح عملی هم می شد، تنها اموری که مورد نقد و بررسی قرار نمی گرفت، واقعیاتی است که بر محیطهای آموزشی حاکمیت دارد و مایه دل‌نگرانی، رنجش و سرخوردگی اکثریتی از دانش آموزان، اولیای آنها، و کادر آموزشی وزارت آموزش و پرورش شده است.

دقیقاً در همین ایام پایانی سال تحصیلی ۱۳۷۴-۱۳۷۳، در جریان تشکیل کلاسهای جبرانی، و در روند

نسبت نام برای سال تحصیلی آینده در مدارس غیرانتفاعی- نمونه مردمی و دولتی بود که افراد و سازمانهای علاقمند و مسئولیت پذیر می توانستند بلاواسطه حقیقتی را در مورد عملکرد آموزش و پرورش کشور به رأی العین مشاهده کنند.

آنها می توانستند دانش آموزی را ببینند که به دلیل نداشتن نمره در ترم، معلم ریاضی خود برای استفاده از تدریس خصوصی او، یا چشمی گریبان کارنامه ای را دریافت کرده که بر آن نمراتی بین ۱۶ تا ۲۰ بود، اما فقط در یک درس- جبر- نمره تجدیدی آورده بود...

آنها قادر بودند نمره اجرای عجلانه نظام جدید آموزشی را با دیدن نمره نیاورده ها در مدارسی که این نظام در آنها اجرا شده، مشاهده کنند...

آنها فرصت داشتند تا اثرات ویرانگر برگزاری کنکور برای ورود از مرحله تحصیلات ابتدایی به مرحله راهنمایی را در چهره پسر بچه ها و دختر بچه هایی که بسیاری از آنها از فرط اضطراب شب برگزاری این امتحانات خوابیدند، و اگر خوابیدند کابوس دیدند، ملاحظه کنند...

آنها می توانستند در هم شکستن ضرورت و شخصیت پدران و مادرانی را که قدرت مالی پرداخت شهریه نام نویسی فرزندان خویش را در نزدیکترین مدرسه نسبت به محل سکونتشان نداشتند به رأی العین ببینند... و بالاخره آنها مجال می یافتند تا مشاهده کنند حاکمیت پافین بی کنترل روحیه مال اندوزی در بخش کوچکی از کادر آموزشی کشور چه تخریبی در روحیه معلمانی که به راستی باور دارند، معلمی شغل انبیاء است، ایجاد کرده است، و چگونه گروهی سودا پیشه که مایه تنگ جامعه آموزشی کشور هستند سرنوشت دانش آموزان را وابسته به مبلغ حق التدریسی کرده اند که در خارج از ساعات آموزش رسمی، و به عنوان حق الزحمه تدریس خصوصی در منازل، از ایشان دریافت می کنند.

و اینها، البته، بخش محدودی از واقعیت های ناخوشایندی است که بر محیط آموزش و پرورش ما سایه افکنده و اگر برای حذف یا کنترل آنها اقدام نشود، سرمایه گذاری و زحماتی که برای ما سواد کردن فرزندان این کشور انجام شده و می شود، به جای نتایج سازنده، عواقبی ویرانگر به بار خواهد آورد.

معاذیر موجه و بهانه های غیر موجه

نزدیک به بیست درصد از بودجه سالانه کشور به آموزش و پرورش اختصاص دارد. شهرداریها موظفند بخشی از درآمد خود را به مدرسه سازی اختصاص دهند. شرکت های دولتی و غیردولتی نیز موظف به

پرداخت مطالبی از سود یا فروش خود برای توسعه فضاهای آموزشی هستند. در مواردی دیگر نیز منابع درآمد متعددی برای آموزش و پرورش پیش بینی شده است، با این همه مسئولین این وزارتخانه همواره از کمبود بودجه و تنگناهای مالی می نالند.

وقتی آمار رشد جمعیت را مدنظر قرار می دهیم ناگزیر اذعان می کنیم افزایش سرسام آور افراد واجب التعلیم فشار فرساینده ای را بر بودجه آموزشی کشور وارد کرده است، و می کند.

افزایش آمار سالیانه کودکانی که به سن مدرسه رفتن می رسند ما را ناگزیر می کند بپذیریم فراهم آوردن فضاهای آموزشی برای این نوآموزان، تهیه حداقل وسایل تحصیل (میز- نیمکت- تخته سیاه و...)، و فراهم آوردن پرسنلی که بتوانند اینان را آموزش دهند مستلزم صرف هزینه ای سنگین است.

اینها معاذیری موجه هستند و می توان گفت همین معاذیر موجه مستمسک پذیرش طرح انتقال بخشی از وظایف دولت در راستای اجرای آن اصل قانون اساسی به بخش خصوصی بوده که بر خورداری از امکان تحصیل رایگان را حتی همه دانسته است.

جامعه بناچار پذیرفته است مقدار قابل توجهی از مدارس دولتی نیز به صورت نمونه مردمی، اداره شود. در این مدارس سال گذشته گاه تا سیصد هزار ریال (و حتی بیشتر) فقط به عنوان شهریه دریافت شده است. و اگر در نظر بگیریم سرانه هزینه یک دانش آموز زیر صد هزار ریال بوده، درمی یابیم حداقل به همان تعداد مدارس نمونه مردمی، باید از تعداد مدارسی که بودجه آنها از محل بودجه عمومی آموزش و پرورش تأمین می شود، کسر کنیم.

آیا برداشتن این بار سنگین مالی از دوش آموزش و پرورش که در قالب مدارس غیرانتفاعی و نمونه مردمی نمود دارد شرایط آموزش و پرورش را به همان شرایط سال ۶۷ یا ۶۶ رسانده که بتوانیم متوقع باشیم کیفیت آموزش و پرورش را به همان شرایطی که مربوط به سالهای ۶۶ قبل از آن برسد؟

آیا مشارکت اجباری و با داوطلبانه قشر عظیمی از جامعه در تأمین بخشی از هزینه های مربوط به آموزش و پرورش، شرایطی فراهم نیاورده که به مردم حق دهد متوقع باشند مسئولین این وزارتخانه به کیفیت آموزش هم بهای لازم را بدهند، با تأمین حداقل معیشت آموزگاران و دبیران مانع رسوخ روحیه منفعت طلبی در محیط دبستان و دبیرستان شوند و جلوی گسترش روحیه تجارت منشی در محیط های آموزشی را بگیرند.

چرا باید بر دیوار بیرونی یک دبیرستان این جمله را بنویسند: **دژ گهواره تا گور Money** بجوی. این جمله تظاهر سبک سوری یک نوجوان است، یا فوران احساسات سرخورده دانش آموزی که چنین پنداشته است حلال همه مشکلات پول است؟
چرا؟

شاید او دیده هم شاگردی درس نخوان و کم استعدادش که قدرت داشته معلم خصوصی بگیرد، و یا دبیر مربوطه را برای تدریس به خانه ببرد توانسته بر کارنامه خود نمره عالی قبولی را ببیند و او یا نمره ردی را دیده، و یا نمره‌ای که با میزان کوشش، هوش و استعدادش همخوانی ندارد.

برای آن که دانسته شود رها کردن مدارس به حال خود چه تأثیری بر محیط‌های آموزشی گذاشته است، مواردی را فقط به عنوان مثال ذکر می‌کنیم (نام‌ها در ماهنامه محفوظ است و در صورت لزوم در اختیار آموزش و پرورش گذاشته خواهد شد).

روز ۲۴/۲/۷۴ گزارشگر ماهنامه بدون اطلاع قبلی برای مصاحبه با رئیس یکی از دبیرستانهای تهران به این دبیرستان رفته بود. او بعداً گزارش داد:

ورود من به محوطه دبیرستان مقارن مراسم صبحگاهی بود... مسئولان دبیرستان به گمان این که من ولی یکی از دانش‌آموزان هستم مرا به دفتر راهنمایی کردند، روی یک صندلی نشستم و منتظر پایان یافتن مراسم صبحگاهی ماندم.

ابتدا ناظم مدرسه چند کلمه‌ای در مورد برنامه امتحانات صحبت کرد. بعد رئیس دبیرستان میکروفون را به دست گرفت و گفت:

امروز آخرین روزی است که من با آقایان کلاس چهارمی صحبت می‌کنم. آقایان امتحانات نهایی، و سپس کنکور را در پیش دارند. برایشان موفقیت آرزو دارم و یکبار دیگر یاد آور می‌شوم که آینده کشور به دست شما عزیزان است. خدا را از یاد مبرید و وظیفه وجدانی و ملی خود را فراموش نکنید... اما عرایض اصلی امروز من مربوط می‌شود به همان تدریس خارج از کلاس بعضی از آقایان دبیران. ما از اول سال بارها گفتیم اگر دانش‌آموز در سر کلاس درس نخواند، تدریس خصوصی درد او را دوا نخواهد کرد. ممکن است برخی از دبیران در دبیرستان خوب درس ندهند، ما هم گفتیم در چنین موقعی آماده‌ایم به شکایات دانش‌آموزان و اولیای آنها رسیدگی کنیم. متأسفانه مشاهده شد برخی از آقایان دبیران این قاعده را نادیده گرفته‌اند که ما اقدام لازم را کردیم. اما اخیراً متوجه شده‌ایم آقایان با همکاران خود در دبیرستانهای دیگر قرار و مدارهای خاصی گذاشته‌اند. یعنی دبیران این دبیرستان شاگردان ما را به دبیران دبیرستانهای دیگر معرفی می‌کنند، و آن دبیران شاگردان خود را به دبیران ما...

دانش‌آموزانی که توانایی مالی دارند و پول می‌دهند تا دبیر به خانه آنها بیاید و گمان می‌کنند نمره آخر سال آنها تضمین شده بداند اشتباه می‌کنند. تا من و اکثریت همکاران شریفم در این مدرسه هستیم اجازة

نخواهیم داد یک صدم نمره از دانش‌آموزی به ناحق کسر شود، و به عکس، دانش‌آموزی نمره مفت بگیرد. ما هم آن دبیران را می‌شناسیم و هم دانش‌آموزانی را که می‌خواهند با پول نمره بگیرند. مطمئن باشید ورقه‌ها پس از تصحیح کنترل مجدد خواهد شد، و حتی اگر لازم باشد ما از این دانش‌آموزان امتحان مجددی که خارج از کنترل دبیر مربوطه باشد خواهیم گرفت... من به این فرزندان عزیز نصیحت می‌کنم در فرصت باقی مانده درس بخوانند تا نمره بیاورند... از این پیر فرهنگی بپذیرید که این نوع نمره آوردن آینده شما را تأمین نمی‌کند... از آقایانی که در دفتر سرگرم تصحیح اوراقی بود پرسیدم:

- بیخشید... آقای مدیر اغراق نمی‌کنند؟ واقعاً هستند دبیرانی که این کار را می‌کنند؟
مرد که معلوم بود از دبیران همان دبیرستان است سر از اوراق برداشت و با تأثیری عمیق که ارکان وجود مرا به لرزه انداخت گفت:

- بله آقای... چند نفری هستند که شرف معلمی را لکه دار کرده‌اند، و متأسفانه آقای... [رئیس دبیرستان] هر

امتحان میان ترم گرفته‌ام و حالا دارم نتیجه نمرات ورقه‌ها را با اطلاعات قبلی خود تطبیق می‌کنم. با مراجعه به این دفتر می‌خواهم ببینم برنامه‌ریزی من مؤثر بوده یا نه؟ ممکن است توضیح بدهید:

- ببینید... بچه‌هایی هستند که مثلاً استعداد ریاضی کمتری دارند، من به معلم ریاضی آنها گفته‌ام که توجه بیشتری به آنها بکند... بعضی از بچه‌ها افسردگی دارند، و من پدر یا مادرشان را خواسته‌ام و با آنها صحبت کرده‌ام. بعضی‌ها از سالهای قبل ضعیف بوده‌اند و من از شاگردهای قوی‌تر خواسته‌ام به آنها کمک کنند. حالا دارم نتیجه این کارها را بررسی می‌کنم.

- بیخشید... در زمانه‌ای که بعضی از همکارانتان برای پول درآوردن این کارها را می‌کنند، فکر نمی‌کنید شما زیادی به خودتان زحمت می‌دهید؟

معلم فیزیکی که مخاطب من است حدود سی سال دارد. لباسش تمیز اما مندرس است. در سیمایش معنوی آشکار به چشم می‌خورد. از پشت پنجره به انبوه دانش‌آموزان که حالا سرگرم گوش فرادادن به تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید بوسیله یکی از هم



تصویری از مکتبخانه‌ای قدیمی (عکس جنبه تزئینی دارد)

شاگردی‌های خود هستند، نگامی می‌اندازد و می‌گوید: - آقا من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم... من معلم هستم نه تاجر و یا بقال... پدر من معلم بود. پدر بزرگم هم معلم بود... معلمی شرفی دارد که اگر عده‌ای لیاقت آن را ندارند به خودشان مربوط است... به همین آقای... [رئیس دبیرستان] نگاه کنید. مجسمه شرافت است... من زمانی شاگرد امثال ایشان بوده‌ام. حالا می‌توانم بخاطر پول، بخاطر این که حقوق کم است، بخاطر این که تبعیض وجود

کار می‌کند، حریفان نمی‌شود. نمی‌دانم چرا منطقه آموزش و پرورش به کار ایشان رسیدگی نمی‌کند...؟
- بیخشید فضولی می‌کنم... شما مرفق تصحیح اوراق به یک دفتر بغلی کوچک مراجعه می‌کردید... یعنی نمرات را در این دفتر ثبت می‌کنید؟
- نه آقا!... در این دفتر مشخصات دانش‌آموزان را ثبت کرده‌ام... روحیه، وضع خانوادگی، میزان هوش، استعداد در ریاضی و این قبیل اطلاعات را... از بچه‌ها

دارد با سرنوشت این بچه‌ها بازی کنم...؟ به عقیده من بازی کردن با سرنوشت این بچه‌ها کمتر از خیانت به کشور و مقدسات آن نیست.

- همه همکاران شما این روحیه را دارند؟

- همه که نه... خیلی‌ها مایوس و بی تفاوت شده‌اند.

اوضاع طوری شده که خیلی از معلم‌هایی هم که حاضر نیستند شرف معلمی را فدا کنند جذب مدارس غیرانتفاعی و نمونه مردمی می‌شوند... همین دبیرستان تا سال گذشته بهترین دبیرها را داشت، اما حالا خیلی‌هایشان از اینجا رفته‌اند. فلک این بچه‌ها که اکثریتشان خانواده‌های کم درآمدی دارند و مجبورند به دبیرستان دولتی بیایند...

- یک سؤال دیگر از حضورتان دارم... در این دبیرستان نظام جدید آموزشی پیاده شده... نظرتان درباره این نظام چیست؟

سر هم مرا به مدوسه می‌خواست و می‌گفت ریاضی دخترت ضعیف است. من تعجب می‌کردم و در خانه به او فشار می‌آوردم که بیشتر ریاضی بخواند. دخترم می‌خواند اما باز معلمش مرا می‌خواست و می‌گفت ریاضی دخترت ضعیف است و اگر فکری نکنی امکان دارد نتواند در امتحانات ورودی دوره راهنمایی قبول شود. خلاصه من به دخترم بیشتر درس می‌دادم و کمکش می‌کردم ولی معلم باز هم راضی نبود. یک روز دم در مدرسه با مادر چند نفر از هم کلاسهای دخترم برخورد کردم. سر حرفمان که باز شد فهمیدم خانم معلم عین همین حرفها را به آن مادرها هم زده است. یکی از مادرها گفت عجیب است که شما منظور خانم معلم را نفهمیده‌ای...! او به زبان بی‌زبانی می‌گوید که یک پولی بدهید تا نیاید خانه و خصوصی درس بدهد. او عمداً سر

گروهی معلم نمای تجارت پیشه حیثیت جامعه معلمان کشور را زیر سؤال برده‌اند

- البته نظام جدید دو سال است این جا پیاده شده و سال چهارمی‌های ما براساس نظام قدیم درس می‌خوانند... اما در مورد سؤال شما خود نظام خوب است... اما با عجله آن را پیاده کرده‌اند. وسایل کار فراهم نیست. خیلی از دبیران با روش تدریس این نظام ناآشنایند. خلاصه کنم... با این شوه‌ای که نظام جدید را پیاده کرده‌اند افت تحصیلی زیاد است. من خودم مطمئن خیلی از شاگردانم آخر سال نمره نخواهد آورد. اگر بخواهم به آنها ارفاق بی‌مورد کنم در حقیقت خیانت کرده‌ام. ناچارم نمره ردی بدهم تا تابستان هم درس بخوانند... اما نمی‌دانم کلاس‌های تابستانی چیزی به آنها خواهد آموخت؟

نامه‌ای از یک مادر ...

موارد متعددی سراغ داریم که نشان می‌دهد گروهی از کادر آموزشی که خوشبختانه هنوز تعدادشان نسبت به جمعیت آموزگاران و دبیران کشور محدود است توسل به تدریس خصوصی در خانه دانش‌آموزان را به عنوان یک اصل پذیرفته شده در آموزش و پرورش تلقی می‌کنند.

ذکر نمونه‌های متعدد موجب طولانی شدن گزارش و تکرار مکررات می‌شود. بنابراین به انعکاس نامه‌ای از یک مادر و درد دل رئیس یک دبیرستان دخترانه اکتفا می‌کنیم.

مادر مزبور در نامه خود نوشته است:

«من به این دلیل به مجله شما نامه می‌نویسم که سال گذشته مطالب زیادی در مورد آموزش و پرورش چاپ کرده بودید که نشان می‌داد با کسی رودرواسی [رودریاستی] ندارید.

دختر من کلاس پنجم دبستان بود. امسال به کلاس اول راهنمایی می‌رود. از نیمه‌های پارسال معلم او پشت

گزارشگر ما داخل جمع می‌شود و می‌پرسد: چه شده؟

همان خانم عصبانی دختر جوانی را که در گوشه‌ای ایستاده و آرام می‌گریه صدا می‌زند. دختر جلو می‌آید، مادرش کارنامه او را می‌گیرد و به گزارشگر ما می‌دهد.

- نگاه کن... می‌شود یک بچه از تمام دروس نمرات خوب بیاورد و فقط از جبر ۷/۵ بگیرد؟

- چرا نمی‌شود؟ شاید در این درس ضعیف است.

- بچه من ضعیف نیست... معلم پول پرستش ضعیف

است. اصلاً او دبیر ریاضیات نیست. رشته‌اش چیز دیگری است. پارتنی دارد. درس جبر و هندسه و مثلثات را گرفته.

شب‌ها از برادرش یک چیزهایی می‌پرسد و روزها یک چیزهایی به خورد بچه‌ها می‌دهد. همه این خانم‌ها شاهدند... حتی بارها دیده شده که نتوانسته جواب

سئوالات بچه‌ها را بدهد. از کلاس بیرون رفته و از معلم ریاضی کلاس دیگری جواب گرفته است. خانم به این هم قانع نیست که با سرنوشت بچه‌ها بازی می‌کند. به خانه بچه‌ها می‌رود و به آنها باصطلاح خصوصی درس می‌دهد.

پول می‌گیرد تا آخر سال به بچه‌ها نمره بدهد. پدر و مادرهای بی فکر حساب نمی‌کنند این نمره سند بدبختی

بچه‌هایشان است... سر امتحانات نهایی و کنکور که نمی‌شود نمره خرید... ماها چون پول نداشتیم، یا

نخواستیم بلج بدیم جالا باید شاهد تجدیدی بچه‌هایمان باشیم... این چه آموزش و پرورش است؟

خانم دیگری که خونسرد است و لحنی متین دارد، می‌گوید:

- این دبیرستان تا دو سال پیش یکی از بهترین دبیرستانهای تهران بود. همه مدیران را ما می‌شناختم. فرهنگ می‌دانستند، بهترین دبیرها را هم داشت. اما حالا

همه چیز عکس شده است. من خودم همین نیم ساعت پیش با خانم مدیر صحبت می‌کردم. از فرهنگی‌های قدیمی و شریف است. به خاطر ارادت و اطمینانی که به این خانم داشتم، بعد از دوره راهنمایی، و با آن که فاصله خانه ما تا اینجا زیاد است، اسم دخترم را در این مدرسه نوشتم.

همه چیز خوب بود. مدیر خوب، ناظم‌ها خوب، دبیرها خوب، برنامه درسی خوب، رعایت نظم و انضباط و موازین دینی و اخلاقی خوب. خیالم راحت بود که دخترم دوره دبیرستان را در محیطی سالم و زیر دست معلمینی دلسوز خواهد گذراند.

اما از سال دوم وضع رفته رفته خراب شد. با راه افتادن مدارس غیرانتفاعی دبیران خوب این مدرسه جذب مدارس غیرانتفاعی و نمونه مردمی شدند. خانم...

[رئیس دبیرستان مورد بحث] خیلی جنگید تا کادر آموزشی خود را حفظ کند، اما موفقی نشد. دبیران خوب رفتند و جای آنها را افرادی گرفتند که یا تازه کارند، یا در رشته‌های دیگر تحصیل کرده‌اند، یا از سر ناچاری به تدریس در این یا آن رشته رضایت داده‌اند.

خانم... چه می‌تواند بکند؟ وقتی آموزش و پرورش

لیسانس رشته مدیریت را مامور تدریس ریاضیات می‌کند از دست خانم... چه برمی‌آید؟

کلاس درس کامل نمی‌دهد تا بچه‌ها محتاج او باشند.

خلاصه دهمه دیگر که خانم معلم مرا خواست به او

گفت خانم جان اصل مطلب را بگو و خلاصم کن. گفت حاضرم بیایم و به دخترت کمک کنم. گفتم چندر باید

بدهم، گفت ساعتی دو هزار تومان از همه می‌گیرم. گفتم خانم جان ندارم. شوهرم کارمند است و ما از این پولها

نداریم. گفت باشد شما ساعتی هزار تومان بده. گفتم نمی‌توانم ساعتی صد تومان هم بدهم. گفت پس

دخترت رفوزه می‌شود. گفتم نه خیر. شما رفوزه می‌شوی، آن هم پیش خدا.

خلاصه سال تمام شد و چون امتحانات سال پنجم را معلم‌ها نمی‌گیرند دخترم نه تنها رفوزه و تجدید نشد بلکه

به خواست خدا با معدل خیلی خیلی خوب هم قبول شد. من فتوکپی کارنامه دخترم را برای شما می‌فرستم تا

آن را چاپ کنید و از قول یک مادر به آقای رئیس آموزش و پرورش کشور بنویسید چشم شما روشن!

به خدا من دلم به حال آن معلم‌های با وجدان و خداشناسی می‌سوزد که این معلم‌های پولگنی باعث

بدنامی آنها می‌شوند. آنها چوب این پولپرستها را می‌خورند. به خاطر خدا این مطالب را بنویسید تا شاید

کسانی که نمی‌دانند توی مدارس چی می‌گذرد یا خبر شوند.

و چشمان اشکبار یک دختر...

روز تحویل کارنامه‌های یک دبیرستان دخترانه گزارشگر ما جلوی در دبیرستان با جده‌ای از اولیای

دانش‌آموزان برخورد کرد. خانمی با حرارت و عصبانیت خطاب به دیگران می‌گفت:

- بیایم برویم منطقه و شکایت کنیم.

- چه فایده دارد...؟ خیال می‌کنید نمی‌دانند چه می‌گذرد؟

امتحانات ورودی دوره راهنمایی؛ کم‌دی درامی که باید خاتمه یابد

تعدادی از تست‌های این آزمون سر در بیاورد... به خاطر رضای خدا به بچه‌های مردم رحم کنید و...

واقع امر این است که سوالات انتخابی برای این امتحانات اکثراً با سطح آموزش دوره ابتدایی همخوانی ندارد، و در مواردی به علت آن که سوالات با محتویات کتب درسی این دوره بیگانگی غیرقابل انکاری دارد، حتی پدر و مادرهای کودکان از دادن پاسخ به آنها عاجز می‌مانند.

بخش مهمی از سوالات این آزمون تستی است. آن هم از نوعی تست که در بسیاری از مدارس ابتدایی هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد تا کودک لااقل یک آمادگی ذهنی قبلی برای برخورد با این نوع آزمون داشته باشد.

به عنوان نمونه، در دفترچه آزمون اسامی چهار شکل سمبلیک کشیده‌اند و پرسیده‌اند کدام یک از اینها نشانه پایان بارندگی است!

ما تا آنجا که امکانات یک ماهنامه مستقل بخش خصوصی اجازه می‌دهد در مورد این آزمون از اولیای

شباخت دارد تا به اقدامی علمی، تحمل کرده‌اند می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره دلهره کودکان خود قبل از برگزاری این امتحانات در اختیار محققان قرار دهند.

به عنوان یک نمونه، گفته‌های یک مادر را که خود معلم نیز هست نقل می‌کنیم. این خانم روز بعد از برگزاری امتحانات ورودی دوره راهنمایی برای مدارس نمونه مردمی در یک مکالمه تلفنی خطاب به مسئولان آموزش و پرورش ناحیه مربوطه گفت:

- آقایان خجالت بکشید! این چه بساطی است راه انداخته‌اید؟ می‌دانید این خیمه‌شب‌بازی چه به روزگار بچه‌های مردم می‌آورد...؟ دلهره این امتحانات دختر مرا که معدل او از بیست فقط چند صدم یک نمره کمتر است تا مرز مرگ پیش برده است. شب امتحان تا صبح سه بار استغراق کرد... گرفتن امتحان از بچه‌ای که همین ده روز

همین نیم ساعت پیش خانم... می‌گفت: لیسانسیه مدیریت را فرستادند ریاضیات تدریس کند. از سر ناچاری او را گذاشتیم کلاس اول. بعد از مدتی گفت بچه‌های کلاس اول شلوغ هستند و او حوصله سر و کله زدن با آنها را ندارد. تدریس ریاضیات سال دوم را به او واگذار کردیم، بعد از مدتی گفت نمی‌تواند با آنها سر و کله بزند، می‌خواهد در سال سوم تدریس کند. او را فرستادیم سال سوم... صدای سال سومی‌ها در آمد و حق هم داشتند، اما از من چه کاری برمی‌آید؟ خسته شده‌ام... بیشترین مردودی و تجدیدی را در منطقه دارم. نام نیکم به خطر افتاده است... از روی اولیای بچه‌ها خجالت می‌کنم... می‌دانم خانم لیسانسیه مدیریت سر کلاس کم افتضاح باز آورده که معلم خصوصی بچه‌ها هم شده... می‌دانم از دبیرستان که بیرون می‌رود تا شب به خانه چند نفر از محصلین سر می‌زند تا باصطلاح به آنها درس خصوصی بدهد، در حالی که از ریاضیات چیزی نمی‌داند... خسته شده‌ام! بیشتر از نیمی از شاگردان او از درس ریاضی تجدید شده‌اند و یا نمراتی در حد قبولی زورکی گرفته‌اند، و من می‌دانم بیشترشان کسانی هستند که حاضر نشده‌اند شاگرد خصوصی او هم باشند، اما کاری از دست من ساخته نیست... اعتراض‌های اولیای بچه‌ها جانم را به لب رسانده است...

همان خانم سپس خطاب به من می‌گوید:

شمار روزنامه‌نویس هستید... وظیفه دارید حقایق را بنویسید... من نمی‌گویم حرفهای ما را باور کنید، اما تقاضا دارم از آموزش و پرورش بخواهید بازرسانی با وجدان، صاحب فهم و بی‌طرف را به مدارس- خصوصاً مدارس دولتی- بفرستند تا معلوم شود واقعاً در این مدارس چه می‌گذرد؟

کم‌دی کنکور در مقطع راهنمایی!

شاید بتوان تأثیرانگیزترین روز یک سال تحصیلی را روز برگزاری آزمون ورودی به مقطع تحصیلی راهنمایی دانست. برای این آزمون هیچ محمل علمی و منطقی نمی‌توان یافت، مگر آن که بپذیریم این امتحانات را برای تقسیم مدارس دولتی به دو گروه پولی و غیرپولی، و بازگذاشتن دست مدیران مدارس نمونه مردمی برای دریافت پول بیشتر از اولیای دانش‌آموزان ابداع کرده‌اند.

اثرات برگزاری این امتحانات بر کودکانی که هنوز در سنین آسیب‌پذیری روانی قرار دارند بررسی نشده است، اما پدر و مادرانی که طی دو-سه سال اخیر شاهد بوده‌اند فرزندانشان چه فشار روحی شدیدی را برای گذراندن این آزمون که به یک کم‌دی بی‌مزه و روح‌افسا



موزه مردم‌شناسی تهران... مجسمه‌هایی که شرایط مکتب‌خانه‌های قدیم را نشان می‌دهد. (تصویر جنبه تزئینی دارد)

دانش‌آموزان و معلمان نظرخواهی کرده‌ایم. عموماً بر این باورند این آزمون، یا شبه‌کنکور، کاری عبث، زیان‌آور و حتی مخرب است و فقط برای سرکشیه کردن مردم برگزار می‌شود.

برای آن که اثرات تخریبی این امتحانات تا حدودی شناخته شود توجه ویژه به موارد زیر را که مبتنی بر نظریات روانشناسان است توصیه می‌کنیم:

پیش از امتحانات نهایی دوره ابتدایی شرکت کرده چه معنایی دارد...؟ اگر هدف شما انتخاب شاگردان با استعدادتر برای مدارس راهنمایی نمونه مردمی است می‌توانید معدل امتحانات نهایی را ملاک‌گزینش قرار دهید... به علاوه، هیچ بررسی کرده‌اید سوالات این آزمون در چه سطحی است؟ آخر بی‌انصاف‌ها! بچه ۱۲ ساله هر اندازه هم باهوش باشد چگونه می‌تواند از

● کودکی که تا قبل از شرکت در این امتحانات شاگرد برجسته و موفق بوده اگر بر اثر عدم فهم سوالات، دلهره و یا وحشت نتواند نمره مناسب بیاورد دچار سرخوردگی و ناهنجاریهای عاطفی می شود.

● اگر کودکی باهوش متوسط نتواند در این امتحانات موفق شود، ما به او القا کرده ایم که کودن و ناتوان است. اثر این تلقین در تمام دوره زندگی و در تمام زمینه ها بر روان چنین کودکی استیلای غیر مرمی خواهد داشت و آینده او را شدیداً زیر تأثیر قرار می دهد. اثر ناکامی در کنکور دانشگاه بر روان یک جوان را می توان با اثر ناکامی در امتحانات ورودی دوره راهنمایی بر روحیه حساس و شکل نگرفته یک کودک مقایسه کرد. از سوی دیگر، آیا بسیاری از افراد موفق و حتی نوابغ در دوره های ابتدایی، راهنمایی و متوسط از لحاظ تحصیلی

تهران را اصلاح کرد، و در شهرستاهای نیز مشابه این تعیین نرخ انجام شده، مهلاً نرخ های تعیین شده برای ثبت نام در مدارس همان اندازه رعایت می شود که نرخ های تعیین شده برای کالاهای اساسی مصرفی و نیز خدمات مورد نیاز مردم.

البته مدارسی که هنوز دولتی باقی مانده اند، تا حدی که تحقیقات گزارشگران ما نشان داده است از مطالبه پول تحت عنوان حق ثبت نام از اولیای دانش آموزان خودداری می کنند. اما تعدادی از مدارس غیرانتفاعی و نمونه مردمی از هیچگونه کوششی برای دریافت وجوهی بیشتر از نرخ های تعیین شده از سوی آموزش و پرورش، خودداری نمی کنند!

در تعدادی از مدارس غیرانتفاعی و نمونه مردمی تشکیل کلاسهای فوق برنامه و ارائه خدمات لوکس بهانه

بر دیوار مدرسه های نوشته شده: ز گهواره تا گور Money بجوی!

و مستمرکی است برای دریافت مبالغ گاه حیرت آور از اولیای دانش آموزان.

در این موارد، خصوصاً در مورد کسانی که قادر به پرداخت مبالغ درخواستی از سوی گردانندگان مدارس غیرانتفاعی هستند، جای حساسیت نشان دادن نیست. دارندگی و برزاندگی! اما سخت گیری تعدادی از مدارس نمونه مردمی برای دریافت مبالغی مازاد بر شهریه تعیین شده اعتراض والدینی را که با محدودیت درآمد و هزینه سنگین معاش روبه رو هستند، برانگیخته است.

پیوستن تعداد دیگری از مدارس دولتی به گروه مدارس نمونه مردمی در سال جاری، مشکلات خانوادها را برای نام نویسی در نزدیکترین مدرسه به محل سکونتشان افزونتر کرده است. به نمونه ای از این مشکلات که به عنوان درد دل تلفنی در یکی از روزنامه ها چاپ شده است توجه کنیم:

دختر کوچکی دارم که در خیابان سه رودی به مدرسه می رود. امسال این مدرسه نمونه مردمی شده است و از هر دانش آموز دوازده هزار تومان شهریه مطالبه می کنند. مگر به حقوق کارگران جقدر اضافه شده است که باید دوازده هزار تومان بابت شهریه یک کودک دبستانی پرداخت نمایند. لاف برای مدارس ابتدایی شهریه نگذارند تا فرزندان خانواده های بی بضاعت بتوانند حداقل دوران ابتدایی را بگذرانند و تحصیل در دوره های بالاتر هم مخصوص لوتومندان باشد.

روزنامه ای که این درد دل را منعکس کرده ذیل آن کوشیده است برای تشکیل مدارس غیرانتفاعی و نمونه مردمی توجیهی ارائه دهد، و در خاتمه این توجیه به عنوان یک راهنمایی نوشته است: نکته آخر اینکه این

خواننده عزیز می توانند فرزندشان را در یک مدرسه دولتی نزدیک به محل سکونتشان ثبت نام کنند.

موضوعی که در این راهنمایی مورد توجه قرار نگرفته سن دانش آموز، دوری نزدیکترین مدرسه دولتی به محل سکونت خانواده وی، و وضعیت زندگی خانواده هایی است که قادر به تأدیه شهریه مدارس نمونه مردمی نیستند.

در این خانواده ها که اکثریت خانواده های جامعه کنونی ایران را هم تشکیل می دهند زن و شوهر هر دو گرفتار کار و تأمین معیشت هستند. یا زن و شوهر هر دو کار می کنند، و یا اگر فقط شوهر کار می کند، زن ناگزیر روزها را باید در صف ارزاق عمومی فروشگاههای سپه شهر و روستا و قدس سپری کند.

چنین خانوارهایی نمی توانند کودکان را صبح به مدرسه ببرند و بعد از پایان ساعات درس به خانه بازگردانند.

روزنامه ای که به این خواننده توصیه کرده فرزند خویش را در مدرسه دولتی نام نویسی کند آیا می داند نزدیکترین مدرسه دولتی به محل سکونت ایشان در کجا واقع است؟

آیا مسئولینی که وجود مدارس دولتی را به عنوان سندی برای امکان برخورداری عموم کودکان ایرانی از تحصیل رایگان ارائه می دهند به این موضوع اندیشه کرده اند که وجود فاصله های بعید بین محل سکونت و نزدیکترین مدرسه دولتی این گروه از خانوارها چه مشکلاتی را ایجاد می کند؟

کودکی را در نظر بگیریم که برای رفت و آمد بین خانه و مدرسه دولتی باید چند کیلومتر را در خیابانهای شلوغ، و یا در کوچه پس کوچه های خلوت طی کند، آن هم بدون داشتن همراه و مراقبی.

●●●

معضلاتی که در این گزارش فهرست وار، و به ایجاز، مورد اشاره قرار گرفت بخشی از نابسامانی هائی است که بر محیط مدارس و فضای آموزشی کشور حاکمیت دارد.

این مشکلات با سرنوشت و آینده حدود هیجده میلیون کودک، نوجوان و جوانی که اکنون زیر پوشش نظام آموزش و پرورش قرار دارند در ارتباط غیر قابل انکاری هستند. نادیده گرفتن این واقعیات، بی توجهی به آینده کشور است؛ چرا که فردای این کشور بسته به این است که ما این گروه را که فرزندانمان هستند چگونه آموزش می دهیم، و ذهنیشان را با چه خاطره هایی پر می کنیم. و البته باید تأکید شود که آنچه در این گزارش آمد مهم ترین سرفصل های مشکلات حاکم بر محیط های آموزشی کشور است. مشکلات فراوان دیگری هم وجود دارد که گزارش های جداگانه ای را باید به طرح آنها اختصاص داد.

□